

خان عرف ابو الحسن که سابق بقیامت پدر صوبه دار کابل بود و به
 علیمردان خان را بطه و داد و رسل و رسائل محبت آمیز در میان
 داشت فرستاده باز در خط ازین مقوله هیچ درج نهموده زبانی نظا
 بر طریقه صوفیان عقیدت نشان ایران باظهار آنکه باز چنان پیغام بمیار
 نیاید نمود بدهد که حضرت اعلی ازان جواب آشفته خاطر گشته در
 اواخر سنه ده جلوس حکم بر آوردن پیشخانه بقصد تحمیر قندهار نمودن
 و تعیین افواج بمیان آمد - علی مردان خان برین معنی اطلاع یافت
 باستحکام برج و باره پرداخته قلعه خورده دیگر بر فراز کوه آن قلعه
 احداث نمود و حقیقت را بشاه صفی نوشته طلب کومک بمیان
 آورد - شاه صفی که اصل سفاکی در سرشت او بود و بعضی امیران ظلم
 پیشه بدخواه که در ظاهر خود را خیرخواه مگردانند و با علیمردان
 خان انحراف مزاج داشتند مزاج شاه را از چند امر از راه حسد که
 خانه بر انداز چندین هزار خانه دیر کهن است برگردانده در تجویز
 قطع شجر حیات آنها بودند از رسیدن عریضه علیمردان خان چنان
 خاطر نشان نمودند که در عالم شرب مدام بر آشفته تر از سابق گشته علیمردان
 خان را مطعون بر جبین و گرمی بازار باظهار مزید اعتبار خود نموده
 در دل اراده قتل او مصمم نمود - و اغلب که خبر آمد و رفت پیغام
 هندوستان نیز بگوش او رسیده باشد - اول حکم طلب محمد علی
 پسر علیمردان خان نمود علیمردان خان بمجرد ورود حکم پسر را مع تعصب
 و پیشکش لائق روانه اصفهان ساخت - مع هذا سری ظن شاه بحسن ظن
 مبدل نگردید و بسیاوش نام امیری که سابق در مشهد مقدس فرستاده
 بود در ظاهر نوشت که خود را مع سرانجام و سپاه خراسان بکومک

قندهار رساند و خفیه پیغام نمود که بعد رسیدن بعلي مردان خان پيام
 نمايد که بعضي مذکورات زباني ارشاد رفته و خود را بقلعه رسانده
 او را مقيد ساخته معمال و عيال روانه حضور سازد يا سراو را بریده
 بصفاهان ارسال دارد . بعده که سياوش از مشهد روانه قندهار شده
 موافق ارشاد شاه بعلي مردان خان از رسیدن خود بطريق کومک و
 رساندن پيام زباني نوشتت علیمردان خان از شنیدن اخبار وحشت
 افزا متوهم گشته بدنامی رجوع آوردن بحضرت اعلي بر خود گوارا
 ساخت . بحياوش نوشتت که آمدن تو بقلعه ها بوجوه موافق صلحت
 نيست و مکرر نوشته و پيام بميان آمد تا آنکه طشت اين گفتگو
 از بام افتاد و جواب درشت و صاف بحياوش نوشتت . و سياوش
 حقيقت را بشاه معروض داشت . و علیمردان خان بسعيد خان
 صوبه دار کابل و عوض خان قاتشل که در غزنین بود و قليچ خان
 حاکم ملتان نوشتجات مشتمل بر اظهار رجوع و عقيدت خود و طلب
 کومک فرستاده بخدمت پادشاه نيز عرضه داشت نموده همراه
 خط سعيد خان ارسال داشت . و صوبه داران و فوجداران بعد رسیدن
 نوشتجات علیمردان خان بجنس بحضور روانه ساخته انتظار جواب
 نکشیده هريکي برای اظهار مجراي خود مع جمعيت روانه قندهار
 شدند . عوض خان که از غزنین بحسب قرب جوار قبل از همه اميران
 رسیده بود علیمردان خان باعزاز بقلعه در آورده اواخر شوال سنه
 هزار و چهل و هشت سکه و خطبه بنام نامي شاه جهان نموده
 نه اشرفي و نه روپيه مسکوک اسم صاحب قران ثاني مع
 عرضه داشت و کلید طلا همراه احمد بيگ ملازم خود روانه بارگاه

ساخت - و قاضي آنجا را که با سیارش هندوستان گشته بود بقتل رساند - چون عرضه داشت اول علیمردان خان همراة عریضه و ملازم سعید خان بحصور رسید در جواب بنام همه صوبه‌داران و حکام حکم زود خود را رساندن صادر شد - و لک روپیه مع خلعت و خنجر و شمشیر و جبنه مرصع و غیره عنایات برای علیمردان خان و چهار لک روپیه بطریق مساعدت برای خرج ضروری سعید خان و همراة او عنایت نموده قلعه داری بنام قلیچ خان ناظم ملتان که از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرافرازی یافت مقرر فرموده فرامین صادر نمودند - و سعید خان را مختار ساختند که آنچه داند بهمراة علیمردان خان از طرف سرکار رعایت نماید و از راه احتیاط پادشاهزاده محمد شجاع را بایست هزار سوار طرف کابل مرخص نموده ده لک روپیه نقد و دیگر انعامات عطا فرمودند - و حکم نمودند که تا کابل رفته چشم بر راه اخبار طرف ایران باشد - اگر خبر روانه شدن شاه صفی بقندهار برسد خود را بقندهار بطریق یلغار برساند - و در صورتیکه شاه ایران امرای خود را تعیین نماید آن فرزند هم خان‌دوران را با فوج شایسته روانه سازد - و بوزیر خان ناظم پنجاب حکم رفت که با رسد غله و ذخیره مایحتاج و توپخانه خود را نزد پادشاه زاده رساند - بعد از سعید خان مع فرمان و عنایات پادشاهی بقندهار رسید - علیمردان خان بداد هندوستان از قلعه برآمده از گرفتن فرمان و دیگر عنایات مفتخر گردید - درین ضمن خبر رسید که سیارش با چهار پنج امرای ایران و هشت و نه هزار سوار ده دوازده فرسخی قندهار رسید - سعید خان از شنیدن این خبر با فرج خود

و دیگر امرا و راجه‌های گومک و فوج علیمردان خان باستقبال فوج قزلباش شتافت. و بعد زده و خورد و زخمی و کشته شدند جمعی از هر دو طرف شکست بر قزلباش افتاد. و سیارش ترشک خانه و خیمه خود را آتش زده باقی همه را گذاشته راه فرار اختیار نمود. سعید خان علیمردان خان را همراه خانه‌زاد خان پسر خود روانه درگاه معلی ساخت و خود همراه قلیچ خان و دیگر بندهای پادشاهی برای تسخیر قلعه‌جات بخت و غیره توابع قلعه‌ها توقف و ززیده قلعه را حواله قلیچ خان بموجب حکم نمود. اگرچه خبر رسیدن دیگر افواج قزلباش که شاه صفی بعد از شنیدن خبر هزیمت سیارش تعیین نموده انتشار یافت و سعید خان به پادشاه زاده محمد شجاع نوشته کومک درخواست نمود اما آخر ظاهر شد که سواهی فوجی که سیارش وقت فرار برای کومک قلعه‌داران دیگر اطراف قلعه‌ها تعیین نموده بود شهرت مذکور اصل نداشت. و علیمردان خان بعد رسیدن بکابل که پادشاه زاده محمد شجاع خان‌دوران خان را مع دیگر امرا باستقبال فرستاده بکمال اغزاز و استقلال طلبید براهمنوی خانه زاد خان موافق اداب هندوستان پادشاهزاده را ملازمت نمود. خلعت چهار قب مع مرصع آلات و اسبان مع ساز طلا و مینا و دو فیل باساز نقره مطابق ارشاد حضور عنایت نمودند. و سعید خان و قلیچ خان برای تسخیر قلعه بخت و زمین دار و گرشک و غیره افواج تعیین نمودند. و بحسن ترویج راجه جگت سنگه و منصوریان قلیچ خان و ملازمان عمده سعید خان که یک‌دو قلعه در پورش سر سواری و بعضی در محاصره سه چهار ماه که جمع کثیر از هر دو طرف کشته و زخمی

شدند خصوص در پرورش قلعه بست که محراب خان قلعه دار غلام شاه ایران تردد نمایان نموده قریب صد نفر را کشته و سه صد کس را زخمی ساخته مفتوح نمودند - و دو قلعه دار جنگ نا نموده راه فرار اختیار نمودند - اگر بتفصیل تردد ایام محاصره و کارزاری که از بهادران هر دو طرف بیان آمده پردازد منافی ادعای اختصار نویسی است - حاصل کلام در مدت چهار ماه همه قلعهجات بتصرف بندهای پادشاهی درآمد - و محراب خان قلعه دار بست که بعد تردد و زخم برداشتن امان خواسته قلعه را سپرده با قلیچ خان ملاقات نمود - هر چند که او را از وعدهای رعایت منصب عده و دیگر عنایات استعانت نمودند قبول نمود لهذا او را خلعت داده از همراهان او یراق گرفته دیگر اشیای آنها واگذاشته مرخص ساختند •

الحال ذکر باقی احوال علیمردان خان بر آینده موقوف گذاشته

بتحریر دیگر رویداد عنان خامه را معطوف میدارد •

حقیقت • ملک آشام و وضع بد وضعان دد نهاد و وحشی

نژادان آن ملک از طرف خوراک و پوشاک و مداخل و طریقه

زیست آن سر زمین که انشاء الله تعالی در ذکر سلطنت عالم گیر

پادشاه غازی بشرح و بسط بتحریر خواهد درآمد در عهد حضرت

اعلی اگرچه صوبه داران و فوجداران بنگلا خصوص از اسلام خان

در فرستادن افواج بحرامواج همراه میرزین العابدین برادر خود

واله یار خان و عبد الوهاب خان و میر هاشم صفائی و دیگر

امری مبارز پیشه کار طلب و رساندن خرابی ناخست و تاراج و اسیر

و قتل ساختن مفسدان آن ولایت و تسخیر قلعهجات کوتاهی واقع نشد

اما از آنکه دران ملک پنج ماه بارش بشدت تمام میباشد و در اواخر
 برشکل باشکل تمام توده پیداهای آن ضلع که چون وحوش آن سرزمین
 در آب و خشکی توده نمودن مساوی میدانند میسر نمی آید تا
 بسواران و پیداهای غیر واقف چه رسد - و سحر و جادو و اثر سمیات
 آب و هوا و غذای آن ولایت باعث هلاک مسافران تازه رسیدگان آن
 دیار میگردد خصوص اواخر برسات که در همه سر زمین کوهها از شست
 و شوی یافتن اشجار زهر دار و هوای مسموم موجب آفت جان
 مسافرین و متروکین میگردد اگر همه عبور از یک دو روزه راه باشد میشود -
 با وجود مفتوح ساختن و به تسخیر در آوردن قلاع و بلاد آن حدود فرج
 اسلام خان استقامت نتوانست ورزید - انقصه آنچه تروادات نمایان
 از سرداران و افواج پادشاهی دران دیار خون خوار بظهور آمد اگر
 بتفصیل شرح آن پردازد بطول کلام ملاقات انجام منجر میگردد - کوتاهی
 سخن بعد تذبیه یافتن و بگوشمال رسیدن کوچ بهار و بهیم نوایین و
 دیگر سرزبانان آن مرز و بوم شوم که چندین هزار سوار و پیداه
 پادشاهی و آدم بی شمار آن وحشی نژادان که زیاده از یاجوج
 و ماجوج دران سرزمین منتشرند کشته و شهید شدند و اسلام خان
 مع همراهان مورد عنایات گردید - آخر کار در آنجا استقامت نتوانست
 ورزید - و طلبیدن اسلام خان برای وزارت چنانچه بتحریر خواهد آمد
 علاوه برهم خوردن بندوبست آن دیار گردید - فرمان عنایت عنوان
 مشتمل بر عظامی منصب پنجهزاری پنجهزار سوار مع لوازم نقاره و
 دیگر مراتب بنام علیمردان خان عنایت فرمودند - چون یادگار بیگ
 لیلیچی ایران که شاه صفی قبل از برهم خوردن رابطه و داد روانه

ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید میر خان میر تزلک را باستقبال فرستاده طلبیدند بعد ملازمت نامه شاه مشتمل بر فتح قلعه ایروان با دوازده سوار و سه چهار تفنگ کلان که وقت یورش باقی همه لشکر از بارش گرانگه اجل جان و حوصله اقامت را الوداع گفته بودند - و خود شاه با وجود آن همه تفرقه سپاه یورش نموده مفقوح ساخت نوشته بود با تحف و هدایای شاه ایران گذرانند - سه دفعه مجموع نود هزار روپیه نقد مع خنجر مرصع و دیگر عنایات مرحمت نمودند - خبر فوت راجه گجمنگه که از راجهای عمده هندوستان بود و قرابت نسبی با پادشاه داشت بعرض رسید - پسر او چهرنوت را خلعت مائمی مرحمت نموده از اصل و اضافه چهار هزار ری چهار هزار سوار ساختند - خبر تولد فرزند در خانه دارا شکوه معروض گردید محمی به سپهر شکوه فرمودند - خبر فتح ملک بگلانه که پادشاهزاده محمد اورنگ زیب برای تسخیر آن مامور شده بود از واقعه دکن بعرض رسید - و این بگلانه چنانچه بتحریر آمده ملکیت مختصر مشتمل بر سی و دو پرگنه و نه قلعه که از انجمله در قلعه سالیور و ملهیدراز قلعهای مشهور سر بفلک کشیده آن سرزمین است - و از مدت هزار و چهار صد سال در تصرف جد و آبای بهرجی مرزبان آن ولایت بود و مبلغ پانزده لک روپیه محصل داشت و در زمان سابق صاحب سکه بوده اند و در لطافت و اعتدال آب و هوا و فراوانی انهار و افزونی اشجار سردار خصوص انبه و وفور انگور و طراوت سبزه و اقسام گلهای و فوا که بگشمیر باج نمیدهد اگرچه آنچه از وزن خورشید انگور و انجیر و ترنج آنجا از زبان مردم ثقه شنیده زبان خامه را بتحریر آن آشنا ساختن

معمول باغراق میگردد اما مسعود اوراق که در سال در آنجا بود خوشه
انگور فخری هشت ائار و ترنج نیز همین وزن و انبه یلک نیم ائار بون
در آورده و برنج کمود اینجا در تمام صوبجات دکن بتحقیقی شهرت
دارد و انبه آنجا در وفور و کلانی و امتداد کشیدن فصل زبان زد
خاص و عام دکن است .

حاصل کلام پادشاهزاده بعد رسیدن دکن پنجاه هزار سوار و پیاده
بیشمار مع مصالح قلعه گیری بسرداری محمد طاهر که بخطاب
وزیرخان و صوبه داری برهانپور سرافرازی یانت و مالوجی تعیین
نمود - در همان روزها چون سید عبدالوهاب خاندیسی که از شجاعان
مشهور و رستم آن عهد گفته میشد در برهان پور با خان دوران بر سر
ملاقات که دست بر سر نگذاشته سلام علیک گفته در خورد برهم خوردگی
تمام بدیان آمد و گفتگو بطول کشید و نقاره زنان از مجالس خان دوران
سوار شده راه حضور گرفته خود را جریده بطریق یلغار بدار السلطنت
رساند - از آنکه حقیقت او از روی واقعه برهان پور و نوشته خان دوران
معروض گردیده بود و پادشاه رعایت خاطر خان دوران بسبب
سرداری و طرف داری سید عبدالوهاب از راه خانه زان پروری
و قدردانی منظور داشته وقت ملازمت ابتداء فرمودند که چرا
با خان دوران بدسلوکی نموده بی رخصت سردار آمده باز از راه
لطف مامور نموند که در تلاقی آن خود را باستعجال به کلان
رسانده باتفاق فرج پادشاه زاده در تسخیر قلعه ملهیر کوشد و
خلعت داده مرخص ساختند - و میرمورچالی آن مهم از تغیر محمد
طاهر از حضور بنام او مقرر گردید - و سید عبدالوهاب بر سر کار رسیده

بر خلاف دستور به پیدش بردن مورچال و درانندن نقب و آنچه لازم
 سازوم قلعه گیری است اصلا نپرداخته مطعون زبانها گردید - بعد از که
 ایام محاصره بعد ماه کشید شبی سید عبدالوهاب با چهار پنج سید
 کوه نورد جانباز و یک نشان بردار و نفیری نواز و یک سقا از لشکر
 بی اطلاع دیگر سرداران بر آمده با کمند همت براههای دشوار گذار
 در شبهای تار سه روز و سه شب دران غارها بمر برده روز چهارم
 ناگهان بر فراز کوه با نشان اثر فتح نمایان گشته از صدای نفیر غلغلۀ
 وحشت افزا و زلزله هوش ربا در گوش و دل محصوران انداخت و
 بهادران قلعه کشا از مشاهده آن دلیرانه قدم بالای کوه گذاشته فوج فوج
 پیهم بسید عبد الوهاب پیوسته خود را بدروازه قلعه رساندند -
 از آنکه حاکم نشین آن قلعه در کمر کوه که قریب دو کوه مسافت رفعت
 دارد که باصطلاح هند باری گویند واقع شده و اصل قلعه بتار فراز آن
 بلندی نیم کوه است - بهرجی راجه آنجا حوصله باخته با متابعان
 و همراهان خود را بالای قلعه دریم رساند و باندک تردد جان باتران
 حصار باری را به تسخیر در آورده شروع بنواختن شادبانه فتح نمودند -
 بعد از محاصره سه روز دیگر مرزبان مع دیگر محصوران تنگ آمده
 والده خود را برای التماس امان و درخواست پرگنه سلطان پور
 بطریق وطن و خرج وجه معاش نزد سرداران فرستاد - بعد عرض
 پادشاه زاده محمد اورنگ زیب نظر برینکه پرگنه سلطان پور دران ایام
 بسبب ویرانی رعایا از گرانی سال قحط بسیار کم حاصل شده بود
 التماس او بدرجه قبول در آمد - و قلعه در اواخر شوال سال مذکور
 مفتوح گردید - و در اذدک فرصت سالپیر و غیره هشت قلعه به تسخیر

در آمد و محمد طاهر را قلعه دار ماهپیر ساختند - مگر قلعه دار بحاول
که تعلق به رودمانام بنی عم بهرجی داشت چند گاه دیگر حرکت
مذبوح نموده دستگیر گردید - و چون پرگنات بکلانه بحسب آنت قحط
و افواج کشی^۱ و مردم کشی علی الاتصال چند سال پایمال آفات
گردیده بود بیجمع چهار لک روپیه مقرر کرده فرمودند آنرا ملک
می نوشتند باشند - و چند گاه پرگنه سلطان پور در انعام بهرجی مقرر
بود بعده که او فوت شد بیهم نام پسر او را بشرف سلام در آوازه
عرض پرگنه سلطان پور پرگنه پونار در انعام او مرحمت نموده بخطاب
دولتمند خان و منصب هزار و پانصدی سرخرازی بخشیدند - بعد
عرض عبد الوهاب را مورد عنایات ساختند و خواستند که بخطاب داور
خان بلند آوازه سازند قبرل نغمود - گویند سید عبد الوهاب از
سادات رسول دار که بزرگان او چند گاه در مشهد مقدس جاروب
کشی مزار حضرت امام رضا علیه السلام نموده بعده در صوبه خاندیس
بحسب قسمت و آب خوردن آمده پرگنه بیاول و رانویر را وطن
اختیار نمودند - بعد از آنکه سید عبد الوهاب بقصد جهاد با کافران
بد نهاد کوه متصل پرگنات مذکور در جرگه نوکران پادشاهی در آمد
تردد های نمایان که ازو بظهور آمده از رستم زمان محسوب میتوان نمود -
کارنامه که ازو بروایت ثقه اریبران کهن سال راست گفتار مسموع
گشته اگر برنگرد محمول بر اغراق است اما کلمه چند از احوال
او نکشته می آید - در ایامیکه فرج داری محال بیاول و رانویر
یار مقرر بود و با بهیلان و سرکشان کوه نشین مبارزه و فرج کشی
بمیان می آمد آن شیر نبرد کوه نورد خیمه زیر دامن کوه بقصد

مقابله آن کفار می زد و قبل از آنکه در کوه داخل شود وقت شب
یکه و تنها سیاه پوش شده با بدامن کوه می گذاشت و خود را بلباس
جاسوسان تا مکانی که آن مغمد کوه نشین با هم خوابه خود در
خواب غفلت بود رسانده بصداي بسیار مهیب بدستور همان
بهیلان او را خبردار و بیدار می ساخت و او سراسیمه وار از خواب
جسته از خانه بیرون آمده در پی تحقیق حریف خود می شد
سید عبد الوهاب بار بزبان ملائم بکلام در آمده چون ملقب بحید
عبد الوهاب بهائی در آن ضاح زبان زد بود میگفت بشعور ترس را راه
مده عبد الوهاب بهائی بدیدن تو آمده ما و ترا باهم سروکار محاربه
است مردم ما و تو چرا بمعرض تلف در آیند و شمشیر خود دران
مکالمه از غلاف بر آورده رو از گردانیده بدست او می داد و میگفت
به بین کار کجاست و آن سرگروه مفسدان سوای آنکه خود را در
پای آن سید انداخته بحجز و فروتنی پیش آید جرأت دیگر نتوانست
نمود سوای آنکه اطاعت قبول نماید. گویند کاما نام مرزبان گدھی
کاما سلهورکه از خجسته بنیاد دو منزل سر راه است و نزدیک هزار سال
بنای گلی آن گذاشته شده و هیچ حصار پخته باستحکام او نمی رسد -
از ابتدای عهد حضرت اعلي قطاع الطريقي می نمود چنان از جمله
سرکشان مشهور بود که از تهر او راه فردا پور جاری نبود و چندین امرای
بیش منصب برای استیصال او تعیین شده کاری نساختند - بعد از آن
سید عبد الوهاب تنبیه آن بدسکل بعهده خود گرفته مدتی محاصره
نمود چون دید که بدون تدبیر خدعه آمیز برو دست نمی توان یافت
بتقاضای مصلحت ترک محاصره نموده بتفاوت مصلحت چند کوه

چهار دیواری کشیده خود را مغلوب و محصور آن کافر ساخته یک شب ب شهرت شکر نور دست برفاقت همراهان شیر شکار رفته مفقود اثر گردید کاملی مقصد اطلاع یافته خود را با جمعی بقصد تسخیر و تاراج باقی محصوران آن حصار فواحد اث رساند هنوز کاری نساخته بودند که خبر رسیدن آن قلعه کشای رزم خو که خود را با مبارزان جنگ جو بگدھی کاما رسانده بکمند جرأت بلا برآمده مقترح ساخت رسید *

بیست و چهارم صفر المظفر رایت ظفر آیت طرف لهور در افراشتنند - سیف خان را برای حراست اکبر آباد مقرر کردند - اوائل ربیع اول متصل دهلی شرف نزول فرمودند یک هفته مقام نموده کوچ فرمودند *

ذکر سوانح سال دوازدهم از جلوس مطابق سنه هزار و

چهل و هشت هجری

غره جمادی الاخری مابین راه جشن سال دوازدهم جلوس موافق سرانجام سفر ترتیب یافت - پانزدهم جمادی الاخری داخل قلعه لهور شدند - صفدر خان که حجابت ایران با آئین شایسته نموده بود چنانچه شاه صفی بدیدن او بخانه اش آمده و صفدر خان یک روپیه پیشکش گذرانده و نه هزار تومان و هشتاد اسپ با ساز طلا و فیروزه تا روز رخصت باو رعایت نموده از ایران مراجعت نموده شرف ملازمت دریافت - و پانصد اسپ عربی و عراقی مع دیگر تحف ایران فرستاده شاه که قیمت جمله پنج لک روپیه می شد پیشکش گذراند - از آن جمله چند اسپ با و بخشیدند - و خبر

نزدیک رسیدن علیمردان خان بعرض رسید معتمد خان و تربیت خان
 میربخشی و تن بخشی را حکم فرمودند که تا دروازه دولتخانه رفته
 بحضور آورند - هزار مهر نذار گذراند و بعطای خلعت و خنجر و
 شمشیر مرصع و جیغه و دو فیل و دو اسب مع ساز طلا و میفا و نقره
 با چهار قب طلا که قیمت جمله لک روپیه می شد و اضافه هزاری هزار
 سوار معزز ساختند - و حویلی از سرکار برای مانندن مرحمت نمودند -
 ده نفر معتمد علیمردان خان را بیست هزار روپیه نقد و خلعت
 و اسب و منصب در خور حالت هر یک عطا فرمودند - یادگار
 بیگ که از ایران آمده رخصت شده در لهور توقف و زبیده بود
 ملازمت نمود از سرنو بیست هزار روپیه داده مرخص ساختند -
 و تحف جمله دولک و پنجاه هزار روپیه برای شاه صفی حواله
 یادگار بیگ نمودند - علیمردان خان را صوبه کشمیر بطریق اقطاع و
 صوبه داری مرحمت نمودند و بعطای خلعت و مرصع آلات و پنجاه
 هزار روپیه را اقمشه زربافت و غیره کار احمد آباد و کشمیر و بنگاله
 مع پاندان پراز پان و سلف دان طلا عنایت کرده فرمودند که پان
 از نعمتهای سفید هندوستان است بخوردن آن عادت نمایند - و روز
 دیگر پنج لک روپیه نقد و ده تفوز پارچه نفیس سفید مرحمت
 نمودند - و علی بیگ سلطان را که قرابت قریبه با علیمردان خان
 داشت به نیابت کشمیر مقرر کرده خلعت و چهار هزار روپیه عطا
 نموده مرخص ساختند - افضل خان که از وزرای کاروان بود بعد از
 طی هفتاد سال از مرحله عمر ازین محنت آباد نا پایدار بروضه
 دارالقرار انتقال نمود و باعث ملال خاطر پادشاه گردید - و فرمان

طلب بنام اسلام خان صوبه دار بنگلا برای وزارت صادر نمودند - و حکم شد که تا رسیدن اسلام خان دیانت رایی که پیشگویی دفتر خالصه و تن بار مفروض بود کار وزارت جاری سازد - و جعفر خان سیاهه تنخواه ارباب طلب و مناصب از نظر گذراند که دستخط و مهر نماید محمد مراد بخش را که پانصد روپیه روزانه داشت بمنصب ده هزاری ده هزار سوار مع مراتب دیگر سرافرازی دادند - پادشاه زاده محمد شجاع از کابل آمده مع راجه جگت سنگه ملازمت نمود - و پادشاه بمنزل خان دوران تشریف بردند - و سدلک روپیه را جواهر و دیگر جنس پیشکش گذراند - بعرض رسید که بعد استیصال چهار مع اولاد چنبت بدنهاک پرتیپیراج نام کودک را که از فرزندان گم نام مغفور الاثران بدنام بود قائم مقام او ساخته دست تعدی بمال مسافران و رعایای پرگنات دراز نموده - و باقی خان فوجدار آن سرزمین باوجود ترو نمایان که در تذبیه و گوشمال او بکار برده از عهده او نتوانست برآمد - حکم شد که عبدالله خان صوبه دار پتفه برای استیصال آن ماده فساد خود را برساند - و تیول عبدالله خان را در سرکار اسلام آباد مقرر نموده صوبه پتفه را بشایسته خان مرحمت فرمودند - چون صبیغه میرزا رستم قندهاری صفوی که که در عقد پادشاه زاده محمد شجاع بود برحمت حق پیوست نسبت صبیغه اعظم خان بمحمد شجاع مقرر کرده بحضور خود نکاح خوانده پادشاه زاده را بطریق استعجال روانه بنگلا فرمودند - و از عقب صبیغه را با پسران اعظم خان روانه بنگلا ساختند که آنجا رفته لوازم جشن بعمل آرند - پادشاه زاده محمد شجاع را وقت رخصت اضافه سه هزاری که از اصل اضافه پانزده هزاری

فهمهزار سوار باشند مع دولک روبیه خرج ساچق مرحمت نمودند - و بادشاه زاده محمد اورنگ زیب را نیز هم منصب محمد شجاع فرمودند - چون خبر حرکت شاه ایران بقصد تسخیر قندهار از اصفهان بعرض رسید حکم بر آوردن پیشخانه طرف کابل نمودند - و دارا شکوه را با سپاه قریباً مرچ و فیلان کوه شکوه و توپخانه جهان آشوب پیشتر روانه ساختند نمودند که از نیلاب گذشته تا رسیدن خبر تحقیق شاه صفی توقف نماید - وقت رخصت ده لک روبیه و دویست اسپ و یک لک روبیه را مرصع آلات و دیگر سرانجام انعام نمودند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ و فدائی خان و ذوالفقار خان و راجه رای سنگه و راجه جگت سنگه و غیره امرای صاحب فوج را خلعت و اسپ و فیل و مرصع آلات و نقد و اضافه مرحمت نموده همراه پادشاه زاده مقرر ساختند و خود غرق ذی قعدة رایت ظفر آیت بصوب کابل برافراختند - و علیمردان خان را مع در پسر کشمیر رخصت فرمودند - و اواخر ماه مذکور از آب بهت گذشته وسط ذی حجه نزد یک باغ حسن ابدال نزول نمودند -

اوائل محرم [۱۰۴۹] به پیدشاور رسیده از آنجا گذشته در موضع علی مسجد چند مقام نموده اواخر شهر مذکور در باغ آهو خانه کابل شرف نزول فرمودند - چون قوم افغانان هزاره نواح کابل بشوخی و نا فرمانی شهرت یافته بودند برای تنبیه آن جماعه سعید خان را با خان دوران بهادر مامور ساختند - پادشاه زاده را فرمودند که با جمعی از امرا و توپخانه رفته در غزنین توقف نماید - از عرائض سعید خان بهادر و خان دوران بعرض رسید که اکثر افغانان هزاره به تنبیه و گوشمال رسیده بغارت مال و اسیری عیال پایمال مکانات اعمال

گردیدند و جمعی باطاعت و انقیاد در آمده احرام حضور بحته اند -
 حکم شد خان نوران از همانجا روانه مالوا تعلقه سوریه بخود گردد و
 سعید خان آن جماعه افغانه را همراه گرفته بحضور بیاید - سعید خان
 با بیست و هفت نفر هزاره که از اعیان آن قوم بودند بحضور رسید
 و همه سوره عنایات گردیدند - و آخر ربیع الثانی متوجه لاهور شدند *

ذکر احوال سال سیزدهم از جلوس مطابق

سنه هزار و چهل و نه هجری متضمن بر اوژدن

نهر لاهور بتجربز علی مردان خان

شرف جمادی الاولی جشن آغاز سال سیزدهم از جلوس مطابق
 سنه هزار و چهل و نه موافق تهیه سفر منعقد گردید - و بیست و یکم
 شهر مذکور در دار السلطنت لاهور شرف نزول واقع شد - علیمردان
 خان از کشمیر رسیده ملازمت نمود اضافه هزار سوار یافته
 از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار سر افزای
 یافت - اسم خان از بنگاله رسیده بعد ملازمت بعنایت خلعت وزارت
 و عطای قلبدان مرصع مفتخر گردید - سه لک روپیه نقد و جنس
 که بیست و پنج فیصل با سار نقره سولی آن بود پیشکش اسلام خان
 از نظر گذشت - اهلایه یمین الدوله ازین جهان بروضه جذن رحلت
 نمود بمنزل آصف خان تشریف برده به پرسش احوال وابستگی او
 برداشته ازانجا برخاسته بدینشن علیمردان خان قدم رنجه فرمودند -
 لک روپیه نقد و جنس گذرانند - خلعت و اسپ و نیل و خنجر مرصع
 با شدهای مرورید بیش بها عنایت نمودند - خبر تولد فرزند
 بهانه محمد شجاع بعرض رسید مسمی بزین العابدین ساختند

چون چراغان شب برات بطرح تازه بتجویز کار پونا ازلان علیمردان خان که از چوب مشبک نمایان نموده بودند جهان افروز گردید پادشاه بجهت بر آمده تماشا نموده پسند فرمودند و حیرت افزای تماشاگران گردید - علی مردان خان عرض نمود که بعضی واقف کاران و مصالح کندن کاریز و قنات ایران با خود دارم اگر حکم شود از آب راوی نهری بر آورده بشهر و زراعت و باغات آورده شود تا باعث رونق دو باقی شهر و مزید محصول اراضی نواح گردد - حضرت اعلی شنیده خوشوقت گشته یک لک روپیه برای خرچ آن عطا نمودند - و خان معزی الیه یکی از معتمدان واقف کار خود را برین کار چشمه خیر جاری مقرر ساخت - و از چهل و نه کوره جریبی که تا لاهور مسافت داشت شروع باآوردن نهر نمودند - باقی ذکر انجام آن بر محل بعد اتمام کار بذکر خواهد درآمد .

از غرائب سوانح آن سال آنکه میان عبد الله خان بهادر که به بد خوئی زبان زد بود و عبد الرحیم بیگ ازبک که از عمدهای متعینه همراه او بود نا سازگاری تمام در میان آمد - عبد الرحیم چند گله خود را تمازش مریض ساخته آخر بکنگ منجر گشتن شهرت داد و بمرتبه درین ماده خود داری نمود که فرزندان و حیل را نیز مجرم کار نساخته - این معنی از نوشته عبد الله خان و اخبار نویسان بعرض رسید طلب حضور گردید - بعد رسیدن حضور و دریافت شرف ملازمت بسلاست و فصاحت تمام بعرض مدعی خود شروع نمود - حضرت آفرین نموده خلعت و اسب و بیست هزار روپیه عطا فرمودند - از عرشه داشت پادشاه زانه محمد

اورنگ زیب بر مرزده تویک فرزند که ما بین راه در متهاز خونهال
گش سلطنت بوجود آمد مطلع شده مسمی به محمد سلطان
ساختند - و متصل آن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب از دکن
رسیده ملازمت نمود هزارا شرفی و پنجاه فیل و دیگر جنس جواهر
و غیره بقیامت شش لک روپیه گذراند و دو لک روپیه جنس
به علیمردان خان و دیگر امرا تواضع نمود *

ذکر حادثه سوختن خانه پادشاه زاده محمد شجاع

از واقعه بنگاه بعرض رسید که از آفات بلیه ناگهانی اندرون
قلعه ارک آتش در گرفت و از صرصر قهر الهی که از عذاب عاد
خبر میداد تمام عمارات و خانهای احاطه قلعه سوخته آتش
به بتکلهای محل خاص پادشاه زاده محمد شجاع رسید با وجود
چندین هزار سقا و آدم جلد دست برای خاموش نمودن دست
و پا زدند و در نور نشانیدن آن سعی تمام بکار بردند فائده نداد -
و بمرتبہ نشان غضب الهی شعله ور گردید که اطراف غسل خانه
و خاص و عام را فرو گرفت و فرصت بر آوردن خدمت محل و جواهر
خانه و دیگر کار خانجات نداد - و هر ساعت فریاد و اوبایی عوزات
بهم زبانی شعلهای آتش جان سوز بیچرخ بوین میرسید - و پادشاه زاده
مثل هوش باختگان سراسیمه وار برای چاره کار به آوردن خادمان
محل هر طرف میدوید - چون آتش سر راه دروازه گرفته بود
از هیچ راه و طرف تدبیر نجات مستقرات میدسر نمی آمد
آخر کار بعد سوختن عوزات بسیار از یلک جانب بام زینها گذاشته
عقیقه ها را برقع و چادر پوشانده ریسمانیا بر کمر بسته فرود

آوردند و جمعی از ملاحظه جان خود را از باقی بام زیر انداختند دست و پا بباد دادند و هشتاد ضعیفه پیداست و پا از جملۀ خدمت محل سوختند. و آنچه بر شاگرد پیشۀ بیرون گذشت و مال و اسباب کارخانجات سوخت از لحاظ حساب بیرون است. بعد عرض حکم شد که پنج لک روپیه را جواهر و دیگر مایحتاج ضرور از حضور بفرستند. باید که ارباب هوش درین باب خوب غور نموده در همه حال شکر نضل ایند متعال بجا آورده غره بعمارات پیخته و دیگر سرور سامان و حشمت و شوکت و تدبیرات محافظت جانی و مالی خود نباشند که سواي آن دارر خطا بخش در مقابل مکانات اعمال بندهای عامی حافظ و معین باشد و تصدق و دعای صالحان و محتقان بفریاد رسد هیچ اسباب سبب پناه و نجات آیات مذاب نمی تواند گردید •

اواخر شوال اوائل اسفندیار بقصد سیر و تفریح باغات و سبزه و ریاحین متوجه کشمیر بهشت نظیر گردیدند پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را سه لک روپیه نقد و جواهر مع دیگر عنایات عطا نموده بدکن بخصت فرمودند. پادشاهزاده محمد مراد بخش را از راه کمال احتیاط برای محافظت قندهار طرف کابل مرخص ساختند. وزیرخان و ذوالفقار خان و غیره دوازده امیر نامی را همراه دادند. مکرمت خان را حکم شد که بکابل بطریق استعجال رفته بگرد آوری ذخیره و مصالح توپخانه پردازد. و خود با وجود تصدیق و تعجب راه پراز برف و یخبندان که کوچ بکوچ طی مسافت می نمودند تا بسره جویهای کشمیر بی نظیر رسیدند چون

حضرت اعلیٰ را با اسپان خوب رغبت زیاد بود در سال گذشته که ظریف نام را همراه ایلچی ایران برای خرید اسپان عراقی روانه فرموده بودند و از خدمت شایسته نیامد در تلاقی آن التماس نمود که اگر مرا بعرستان و ولایت روم فرستند تدارک خجالت سفر ایران می توانم نمود - لهذا او را در سال ششم جلوس با نامه و هدیه کمر مرصع و جواهر برای سلطان مراد قیصر روم مرخص ساخته بودند - ظریف وقتی بمکان مقصود رسید که قیصر روم بقصد تسخیر بغداد که بتصرف شاه ایران درآمده بود اراده بر آمدن داشت - بعد که خبر نزدیک رسیدن ظریف بقیصر روم رسید او را باعزاز طلبید و ظریف نامه با کمر مرصع پیش بها و قدری جواهر که داشت گذراند - قیصر نامه را از روی تعظیم گرفت و از ملاحظه کمر مرصع مسرور گردیده گفت که درین وقت اراده سواری مهم چنین دارم تحفه از نزد چنان پادشاه را شگون نیک و فضل الهی میدانم - روز دهم ظریف هزار پارچه هندوستان از طرف خود گذراند - قیصر پسند نموده از ظریف استفسار نمود که در هند برین رخت باریک نازک کدام اسلحه پوشیدن زیاده رواج دارد ظریف از همه سلاح و بکتر و هزار میلچی تعداد نمود و بکتری که با خود داشت از نظر گذراند - قیصر پسند نموده ده هزار قروش که بیست و هزار روپیه باشد بظریف انعام مرحمت فرموده گفت که تا مراجعت من از مهم در موصل که مکان خرید اسپان است مانده بکاری که آسوده مشغول باشد - و بعد که قیصر از فراخ تسخیر بغداد معاونت نموده آمد ظریف را همراه ارسلان آقا مع نامه و یک اسب سواری خاصه خود با زمین مرصع

بالماس و عیالی مروارید باف مرخص نمود - و یک اسب بابت سواری خلیفه سلطان که از منصور کردهای شاه ایران بدست آورده بود مع خلعت بظریف بخشید - و ظریف درین سال قبل از ارسلان آقا برای تنه رسید و برای ارسلان اقامت مهمان دار احکام بنام حکام تنه و ملتان روانه فرمودند - و حکم شد که ده هزار روپیه از خزانة ملتان دهند و هر جا رسد مرصه داران خدمت فیات و طریقت مهمان داری بجا آرند - و بقدر حالت نقد و جنس تواضع نمایند - چنانچه سوای تواضعات دیگر غیر از زور پادشاهی بیست هزار روپیه باورسید - و بعد رسیدن هر دو و گذراندن پنجاه و دو اسب خرید سرکار مع هر دو اسب قیصر روم و عبا مورد عنایات گردیدند - و رانزده هزار روپیه با خنجر و کمر مرصع و خلعت بارسلان آقا مرحمت شد و ظریف را خطاب فدائی خان و اضافه در صدی صد سوار بر هشت صدی صد سوار مرحمت نمودند •

از ذکر تسخیر بغداد آنچه در شاه جهان نامه از زبان ظریف نقل نموده منجمه حاصل کلام او چند نقره بزبان خامه میدهد - چون میان قیصر روم و فرمانروای ایران نزاع سرروئی بود و لشکر قزلباش بر سر بغداد آمده بعد قتل و جدال بسیار بغداد را به تسخیر در آورده بکنش خان را شاه در آنجا گذاشت - بعد از چند گاه که سلطان محمد مراد متوجه تسخیر بغداد گردید شاه صفی با لشکر خود از صفهان روانه شده بطلاق بستان رسید آنجا توقف ورزیده خلیفه سلطان را با میر فتح تفتک چی باشی و چند امیر دیگر بمدد بکنش خان روانه ساخت - هنوز سلطان محمد مراد از

مرسول گذشته بود که خبر وصول لشکر تازا ایران به بغداد شنید - بعد که سلطان محمد مراد بیای قلعۀ بغداد رسید بعد از ارسال نامه و پیام نصیحت آمیز که مفید ندید بمحاصره پرداخت و هنگامه داروگیر گم گردید - در ابتدا قزلباش جنگهایی نمایان و تردد مردانه نموده مکرر از قلعه برآمده بر لشکر سلطان محمد مراد تاخته کوشش و کشش بسیار نموده بمرتبۀ دست و پا زدند که بآن کثرت لشکر روم محمد پاشا نام وزیر اعظم قیصر با چند امیر جمع کثیر کشته گردید - و از مردم ایران نیز بسیار زیر تیغ آمدند - قیصر روم که دشت و بوم اطراف بغداد را لشکر فرو گرفته بود و توپخانه که در اصل احداث کرده همان ست از حد حساب و تعداد زیاد داشت بعد از کشته شدن وزیر اعظم با امرای نامی خود بغضب درآمده حکم یورش نمود - چون خبر یورش شهرت یافت بعضی از محصوران همراه بکتاش خان که سابق بقید روسی درآمده شکنجه عذاب آنها کشیده جان برگزیده بودند همت باخته سردار را بصلح و سپردن قلعه راه نمونی نمودند - چون با دیگران مصلحت بمیان آمد آنها تن بقبول این ننگ که خلاف رویۀ قزلباش عقیدت آئین است ندادند - و گفتند عار فرار برگزیده شدن اختیار نمیتوان نمود - اما از بسکه بکتاش خان را همراهان او از قتل بغداد و اسیر شدن ترساندند هوش باخته گردید و وقت شب بی اطلاع خلیفۀ سلطان و دیگر امرا از قلعه برآمده بوحاطت مصطفی پاشا وزیر حال قیصر را ملازمت نمود - از انتشار این خبر با وجود تقید خلیفۀ سلطان دل باختگان دیگر از هر طرف

قابوی راه فرار اختیار نمودند - و سلطان محمد مراد وقت را غنیمت دانسته فرمود که از چهار طرف آوازه یورش بلند ساخته توپهای قلعه کشا و توپخانه عالم آشوب سردادند و زلزله عظیم سرپا بیم در دل باقی محصوران راه یافت - درین ضمن یک طرف دیوار حصار از مد مدت گولگ توپ محصار گردید و لشکریانش یورش نموده اندرون حصار در آمدند - محصوران حوصله از دست داده امان خواسته بزدنهار در آمدند - اما سلطان محمد مراد امرای امان در آمده را حکم قتل نمود حتی جمعی که خود را بمزار حضرت سید عبد القادر جیلانی و گنبد قیص آثار امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله پناه آورده بفریاد امان در آمده بودند همه را زیر تیغ بیدریغ آوردن حکم فرمود و بقتل عام آن جماعه امر نمود و عجب قلباش کشی بمیان آمد - بکفاش خان را که با همراهان بانتماس و زیر چند روز امان جان داده بود نیز بانواع سیاست راه نورد بادیة عدم ساخت - و بر منصفان و دانشمندان ظاهر است که خاندان امیر تیمور نسبت بسلاطین هفت اقلیم در خطا پوشی و جرم بخششی در مقابل چنان تقصیرات عظیم اگرچه نسبت بکفار حزبی باشد و عقلا و شرعا قتل او جائز دانند بعد التجا و رجوع آوردن بدین درگاه که در خطا بخششی نمونه بارگاه غفار و رحمت الهی اذن قتل او جائز ندانند *

الحال عنان خامه را از تحریر ذکر جنگ و قتل مارف گل گشت

و سیر بهار کشمیر همیشه بهار معطوف می سازد *

نهم نمی حجه گذار تالاب دل شرف نزول واقع شد تا قوت سامعه

و باصرو کار میگرد صدای نغمه روح پیروز و اقسام گل و ریاحین

فرحت افزا شنیده و دیده می شد چنانچه ملا طغرا گوید • بیت •
 سرور و حسن اینجا همعنانند • گل و مل هر دو جنس یکتا دانند
 تو فریز هر سو خوش خرامی • بپای نغمه در هر مقامی
 بمطرب نی چنان دل بسته دارد • که یک دم بی لب او بر نیارد
 نداند مرغ این گلشن رسیدن • نگرند سبزه اش سیر از دمیدن
 زمین گل آسمان گل بحر و بر گل • نمائند در عدم گوئی دگر گل
 درین ایام فرحت افزا خبر نشاط فزای دستگیر شدن پرتوی راج
 ولد چهار بد کردار و فرار شدن چنیت و بقتل رسیدن اکثری از
 کفار فجار آن دیار از حسن تردد جانفشانی باقی خان متعین
 عبد الله خان بعرض رسید حکم شد پرتوی راج را بقلعه گوالیار
 محبوس سازند - اما چون عبدالله خان چنانچه بایست خود دران
 مهم سعی نمود و از کوتاهی او چنیت زنده بدار رفت و بهادر خان
 انصرام باقی استیصال آن طائفه بد سگال بعهده خود از روی تعهد
 گرفت عبدالله خان را بحضور طلب فرمودند - چون بعرض رسید که ملکه
 بانو همشیره حقیقی مغروره مرحومه ممتاز محل اهلیه سیف خان
 ازین جهان رحلت نمود برای تسلی فرزندان او بیخانه سیف خان
 تشریف برده بهر سه پسر محمد یحیی و محمد شافی و ابوالقاسم
 خلعت عنایت نمودند - چون که حضرت پادشاه دیوار های باغ و بام
 عمارات و کفار های نهر و تالاب را چراغان نموده ایلچی روم را
 با ایلچیان دیگر جهت تماشا طلبیدند - روز دیگر عایسردان خان
 عمارات میان تالاب فل را چنان چراغان نمود که تماشاگران از مشاهده
 آن در حیرت افتادند و پسند طبع پادشاه مشکل پسند گردید - اسپ

فرستاده قیصر روم را بدارا شکوه عطا نمودند - درین ایام چون صفت بهار و سیر ایلاق مشهور بسنگ سفید که بسیار راه دشوار گذار نا هموار دو سه منزلی کشمیر واقع شده مکرر سامعه افزوز گردید با وجود کمال احتیاط در تحقیقات راه از طرف عدم برف و باران که اکثر در آن سرزمین هنگام و غیر هنگام می بارد متوجه آن طرف شدند - و از ملاحظه تبدیلی راه حکم شد که مردم اسباب غیر ضروری بردارند و زیاده از یک مقام اراده نبود بنابراین اکثر مردم از سپاه و اهل کسب خیمه و سایه برنداشتند و آذوقه خوردنی نیز زیاده از دو روزه با خود نگرفتند - بعد از آنکه بالای کتل برآمدند نزل باران بمرتبگی شد و باد زمهریر آسا وزیدن گرفت که اسبان مع سواران لرزیدن گرفتند و آنچه آذوقه خام و پخته با خود داشتند نه فرصت صرف نمودن آن یافتند و نه احتیاطی که بایست در نگاه داشتن آن بعمل آمد و سه چهار روز متصل هم بشدت بارید و از بس که آب از بالای آسمان و کوهها فرود می آمد و از زیر هر پارچه سنگ آب میجوشید و راهها در نظرها از بسیاری آب نایاب گردید و پادشاه بسیرگانه نرفته نظر بر تخفیف تصدیع خود و خلق الله مراجعت فرمودند اما از آنکه در راه گل و طغیان آب بمرتبگی کمال بود اسپ و آدم تا بزانو و سینه بلا و گل فرو میرفت و از فاقه سه چهار روزه و صدمات سرما و وزیدن باد زمهریر هر که بآب و گل فرو میرفت طاقت بر آمدن نداشت لهذا تعب بسیار بلشکر رسید و منزل چهار کروهی را در شش پهر یعنی تا دو پهر شب بعد ضائع شدن جانور و آدم بسیار به نزل رسیدند و معینا اکثر باقی شب بالای اسپ پروز آوردند و

در مقام برای آرام و رسیدن مردم نمودند و باز بازار فرصت نمیداد
و خوابی بسیار بمردم رساند - گویند از سیلاب و طغیان آن سال
چهار هزار خانه کناره دل و دیهات کنار کشمیر و چهار صد و سی و
هشت دبه و پرگنات بهمبر و غیره از بیخ و بن کنده و بی نام و
نشان گردید و اثر زراعت خریف آن فصل نماند و باثر قحط منجر
گشت و عمارات بسیار در شهر از پا درآمد و چند روز توده بازار و
وانمودن دکانها میسر نیامد پیران کهن سال آنجا بعرض رسانیدند که
چنان طغیان و آفت آب یاد نداریم و از بزرگان خود نشنیده ایم •

درین ضمن از واقعه کابل معروض گردید که جمعی از افغانان
یوسف زئی برسرسید دلاور خان فوجدار ریخته مع سه پسران و جماعه
داران و جمع کثیر مقتول ساختند - و هرچه یافتند بتاراج بردزد
بنابراین فرحمت خاطر پادشاه بکدورت مبدل گردید - تودرمل افضل
خانی را خلعت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهند و خطاب
رای مرحمت نمودند و حکم تهیه کوچ لاهور فرمودند •

ذکر سوانح و جشن سال چهاردهم از جلوس مطابق سنه

هزار و پنجاه هجری نبوی •

غره جنادی الاخری جشن آغاز سال چهاردهم از جلوس
مطابق سنه هزار و پنجاه منعم گردید و جمع کثیر از بندهای
حضور و ارباب طرب و سکنه آنجا کامیاب فیض گردیدند و بعد توقف
شش ماه هفتم شهر مذکور کوچ سمت دارالسلطنت لاهور واقع شد -
غره شعبان المعظم در دولتخانه لاهور داخل شدند بمین الدوله که
بسبب عارضه بدنی در لاهور مانده بود شرف اندوز ملازمت گشت •

ارسلان آقا را پانزده هزار روپيه و يك مهر صد توكه و يك روپيه بهمان وزن مع خلعت داده مرخص ساختند - سعد الله خان كه بشيخ سعد الله لهوري موسوم بود و بجليله فضيلت و علوم عقلي و نقلي و حفظ قرآن و حسن تقرير و تحرير آراستگي داشت و سابق شرف اندوز ملازمت گرديده بود چون هنوز مساعدت ايام باستعداد ذاتي او موافقت ننموده بود موافق جوهر كمالات منظور نظر نگردیده بروزيانگه بحيار كم مامور گشته از قبول ابا نمود - بعده كه كوكب بخت او يازي فرمود بار ديگر در رمضان المبارک سنه هزار و پنجاه هجري بصدارت موسوي خان صدر بشرف ملازمت رسیده يعطاي يوميگه مناسب و خلعت و اسب سرافراز گشت - و در دو سه هفته عرض روز يانه منصب مرحمت نمودند - و در عرض يك سال بمدد رشد و كمال كه اقبال طالع بآن موافقت نمود بمنصب هزاري ذات و دو صد سوار و خطاب خاني و خدمت عرضه داشت مكرر معزز گشت - و متصل آن بداروغگي غسليخانه مباهي گرديد - و در سال دوم بمنصب سه هزاري دو هزار سوار خدمت خانماماني سر بلندي يافت - و در سال چهارم چنانچه در ذكر هر سال بزبان خامه گهربار داده خواهد شد بهايگه وزارت كل هندوستان مفتخر گشت - و در سال هفتم بمرتبه هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسبه و سه اسبه و دو كرور دام انعام سرافرازي حاصل نمود - و بمرتبه در مزاج پادشاه جا گرفت و اعتبار بهمرساند كه سواي مقدمات وزارت در همه امور كلي و جزوي مالي و ملكي بدون صلاح و مشورت او صورت اجراي كار متعذر بود و كار بجائي رسيد كه باءت رشك پادشاهزاده

دارا شکوه گردید و بدان قرب ولیعهدی و اختیار سلطنت برو حسد
برده کارشهایی بیجا نموده ضرر بحال او نتوانست رساند و از حسن
نیت و نظرت برخلاف او همه امرای صاحب مدار دهلی و دکن را که
آخر از برهم زنی هم چشمان رخنه در مراتب آنها راه یافتند و بسیاری
را کار بباد دادن جان و مال و بی آب روئی عیال منجر گردید و
تادم باقی حیات که در سنه هزار و شصت و پنج مرحله بیمای سفر
آخرت با هزاران توشه نیکنامی گشت ضرر جانی و چشم زخم آبرو
نرسید - چنانچه باقی احوال او در ذکر سال بیستم جلوس بعد از
ارتحال او بروضه چنان بزبان قلم داده خواهد شد *

چون نشیمن خلوت بامرای خاص که در آن وقت بار داشتند
در عهد عرش آشیانی نزدیک حمام واقع شده بود بغسل خانه زبان
زد خاص و عام گردید - و درین سال فرمودند بدیوان خاص موسوم
نمایند - علیمردان خان را صوبه داری کابل از تغیر سعید خان و سعید
خان را صوبه کشمیر بجای علیمردان خان مقرر فرمودند از جعفر
خان چون تقصیر خلاف مرضی بظهور آمده بود از منصب
از طرف ساخته از مجرا ممنوع فرمودند - بعرض رسید که شاه قلیخان
بکنندیرنا رسیده مرحله پیمای سفر آخرت گردید لهذا بجای او
ترتبت خان را مقرر و مرخص فرمودند - پادشاه زاده محمد مراد بخش
را بکابل رخصت نموده فرمودند که بکابل رسیده بدانچه مامور گردد
بعمل آرد از واقع احمدآباد بعرض رسید که زحیدار جام که سر باطاعت
صوبه دار و احکام پادشاهی فرود نمی آرد و سکه محمودی میزد
بعده اعظم خان برو لشکر کشی نموده و آدم کشی از طرفین

بمیان آمد باطاعت در آمده سه لک روپیه و صد اسپ پیشکش
قبول کرده تعهد بر طرف نمودن سکه نوشته داد - معتقد خان
صوبه دار آریسه آمده ملازمت نمود هزار مهر و شصت فیل مع جواهر
و دیگر تحف که جمله چهار لک روپیه بقیامت در آمد پیشکش
گذراند - چون مکرر بعرض رسید که راجه جگت سنگه که از راه حیل و
تدبیر با راجه روپ پسر خود که بفوجداری دامن کوه کانگره مقرر بود
و از بعضی تقصیرات سر میزد باظهار شهرت ناساز گاری مدعی
گشته بخدمت بادشاه التماس نموده که اگر فوجداری کانگره بسن
مقرر شود تعهد می نمایم که هم چهار لک روپیه در سرکار هرسال سوای
جمع مقرری ذمه زمیندار واصل سازم و هم راجه روپ را به تنبیه واقعی
رسانم بعده که ملتصق او بدرجه قبول در آمد و بان مکان رسید از
راه کوه اندیشی روپ سرکشی اختیار نموده ماند فساد آن سر زمین
گردید - و قلعه تاراگته را که از قلعه های مسمار نموده آن ضلع بود تعمیر
کرده ملجبا و صوابی خود ساخت - هر چند که در ظاهر از راه حیل
و اقسام تمهید عیب پوشی خود بسر انجام گرد آردی ذخیره جنگ
و اذوقه ضروری پرداخت اما از اندازه فکر طول اصل بر اراده
باطل آن بد عمل مطلع شده برای تنبیه او سه فوج بسرداری سید خان
جهان بهادر و سعید خان بهادر و سید اصالت خان بهادر که همراه هر یک
چند امیر با مصالح قلعه گیری و توپ خانه مقرر گردید تعیین فرمودند
و با بسرداری هر سه فوج بنام بادشاه زاده محمد مراد بخش
تجويز نمودند و هر یکی را بعضای عنایات مفتخر و معزز ساختند
چنانچه باقی ذکر آن بر محل ذکر خواهد در آمد *

ذکر سوانح سال پانزدهم از جلوس مطابق سنه

هزار و پنجاه و یک هجری نبوی .

غره جمادی الاخری جشن آغاز سال پانزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و یک سرانجام پذیرفت . هفدهم شعبان سال حال یمین الدوله مرحله پیمای سفر آخرت گردید و از نقد و جنس سوای حویلی که بران هم بیست لک روپیه بخرچ درآمده بود دو کروز و پنجاه هزار روپیه که از انجمله سی لک روپیه جواهر محصور گردید بضبط و قید تعداد در آمد فرد تفصیل نقد و جنس مذکور را روز عیادت که حضرت تشریف برده بودند خود یمین الدوله نوشته گذرانده التماس ضبط آن نمود . بیست و پنج لک روپیه بفرزندان او از انجمله بخشیدند و حویلیها را بدارا شکوه عنایت فرمودند و در عطا نمودن خلعت و دیگر رعایت کوشیدند . مخصوص بخلف الصدق شایسته خان زیاده عنایت مبدول گردید . و تا مدت درعویقه بهار ایام بهار جوانی بعیش و کامرانی در زمان حیات پدر و بعد آن بانصرام رساند .

والحال ذکر باقی مهم جگت سنگه بدکردار بتذکار می آرد . بعد از آنکه فوجها از اطراف حصار آن تبه کار در آمده بمحاصره پرداختند خصوص سید خان جهان که پسر کلان آن نابکار سر راه او از تنگ نای کوتل گرفته کار بر مردم پادشاهی تنگ آورده بود آخر کار از ضرب دست و سعی بهادران راه هزیمت اختیار نموده و باز بعد از بدست آمدن کتل چون تا مکن آن محیل مکار چند هزار بندوقچی در هر گوشه و کنار و پناه غار و اشجار دشوار گذار مورچال

بسته کمین گاه ساخته سد راه گردیده بودند همه جا بمسک اقبال
 عدو مل بادشاه اسلام سید خان جهان مع همراهان جنگ کنان
 کافر افغان اشجار بری نموده میگذشت تا بهای حصار آن
 تیره روزگار رحید و افواج قاهره برای تاخت و تاراج هر طرف تعیین
 نمود وزن و صرد بسیار و مواشی بیشمار باسیری و غارت در آمد
 و بکندن نقب و پیش بودن مورچال پرداختند - و از طرف
 دیگر سعید خان بهادر ظفر جنگ خود را بدامن کوه آسمان شکوه
 رساند - و از جانب دیگر فوج سید اصالت خان مع راجه جی سنگه بعد
 تردد نمایان بدوره در آمده بفوج سعید خان ملحق گردید اما ازان انبوهی
 جنگل و تراکم اشجار خار دار و ناهمواری کوهپای سربلک کشیده
 دشوار گذار که پرواز مرغ و هم از انجا متعذر می نمود معینا تفنگچیهای
 بیخطای آن خطا کار سد راه گردیده در پناه درختان خاردار مورچال قائم
 کرده بودند و باعث قطع شجر حیات و شهادت لشکر اسلام میگرددند
 محتاج رسیدن کرمک و مصالح جنگل بری گردیدند - تا آنکه قائم
 خان و رستم خان و اله ولای خان و بهادر خان که از عقب بمسک
 هر سه فوج همراه پادشاه زاده مقرر شده بودند با دوسه هزار تبردار
 و بیل دار و سنگ تراش رسیدند و جنگل بری نموده باعث قطع
 بیض حیات آن زمیندار برگشته روزگار نابکار گردیدند - و آن نگوینده شعاع
 چون موز و ملخ دران راه پراکنده شده بالای درختها بر آمده در
 پناه شاخها بزدن و انداختن تفنگ جرات می نمودند و مردم کار
 آمدنی بسیار ضائع می ساختند سرانجام کار از هر طرف سیلاب
 افواج رسید کار برون تنه کاران تنگ آورده نقبها زیر برج و حصار

رسانده از باروت پر ساختند و آتش داده بک برج با قدی دیوار
 پراندند اما چون عقب آن دیوار دیگر برای احتیاط همین روز
 برداشته بودند و مصالح توپخانه بسیار داشتند وقت یورش سواهی
 آنکه جمع کثیر از مردم پادشاهی بکار آمدند فائده مترتب نشد
 و همچنان بر قلعه دیگر که ملجای دویم آن کافر بود تردهای نمایان
 از مبارزان کار طلب بعرض ظهور آمد بغیر از آنکه جمعی از
 مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند کاری نساختند و بعد از که مهم
 و محاصره بامتداد کشید آن غدار بدکردار ملاحظه نمود که چند
 هزار کفار بدارالہوار پیوستند پیغام صلح باظهار عجز بمیان آورده
 پسر خود را نزد پادشاهزاده برای قبول عفو جرائم گذشته و اظهار
 اطاعت آئینده فرستاد و چند روز بدین شهرت دست بهادران
 قلعه کشا را از تردد کوتاه ساخته درین فرصت ذخیره و مصالح تازه
 فراهم آورده باز بوسیله زیاده طلبی و درخواست مطالب بیجا
 پادشاه زاده را بیدماغ ساخت و از سرنو صدای دار و گیر بقصد
 تسخیر و استیصال حصار آن بدکردار بلند گردید و مجددا پویشهای
 رستمانه و سعیهای زیاده از اندازه بیان بظهور آوردند - اگر بتحصیر
 تفصیل امتداد آن مهم پردازد بطول کلام ملالت انجام منجر می
 گردد - از جمله ایام محاصره پنجروز چنان جنگ صعب بمیان آمد
 که گولہ توپ و تفنگ و تیر تگرگوار به فرصت از آسمان می
 بارید و از زمین شعله آتش می جوشید و قریب دوسه هزار کس
 سواهی مردم آن خاکس بدرجه شهادت رسیدند و زخمی گردیدند
 کفار بیشمار بزیر تیغ بیدریغ در آمدند آخر مغلوب هراس گشته

هر دو حصار را گذاشته مع مال و عیال راه جنگل بی سرپایان اختیار نمود و شادخانه از هر طرف و کنار افواج بنوازش در آمده و بعد عرض سید خان جهان و بهادر خان و راجه جی سنگه و غیره همه سرفوجان در خور پایه مورد عنایات گردیدند - چون قلعه تاراگه بنا کرده جگت سنگه اصل تعلق بهرتی راج زمیندار آن حدود داشت که جگت سنگه پدر او را کشته آن مکن را بنصب متصرف شده بود و از تسخیر قلعه مذکور هنوز خاطر جمعی حاصل نکرده بودند باز وقت صادر نمودن حکم انصرام باقی مهم آن بدسگل بهرتی راج فرمودند که بوطن رفته سرانجام خود نموده باستیصال آن بد مال پرداخته گزهی مذکور را بتصرف خود در آورد *

چون فصل خریف کشمیر چنانچه گذشت از کثرت باریدگی و طغیان سیلاب زراعتها را آفت تمام رسید و انبار غلهای چند ساله نیز ضائع و نابود شد قحط عظیم در آن ولایت افتاد قریب سی هزار نفر از ضعفا و محاکین آن دیار بدار السلطنت آمده نالش ضعیف حالی در پای جهرکه در پیش نمودند - لک روپیه بآنجماعه دهانیده حکم فرمودند که دو سه جا لنگر غله پخته و خام برای آن ضعیفان جاری سازند و سی هزار روپیه در کشمیر نیز برای مستحقان عطا فرمودند - و به تربیت خان برای تیمار داری در ماندگان آنجا حکم صادر فرمودند - چون تربیت خان چنانچه باید بغم خواری ضعیفان نتوانست پرداخت رعایای الم کشیده کشمیر جوق جوق بفریاد می آمدند - صوبه داری آنجا بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن خان ناظم سابق مقرر فرمودند و

بیست هزار روپیه دیگر بمستحقان کشمیر عذایت نمودند *

بار دیگر که افواج پادشاهی بصره از سید خان جهان و همراهان پادشاه زاده بمحاصره دیگر مکانهایی قلب جگت سنگه پرداختند از سرنو محاربهایی عظیم بمیان آمد و جمعی از بهادران همراه خسرو بیگ جماعه دار عمده یمین الدوله که تازه در جرگه بندهای پادشاهی در آمده بود و غیره زیاده از پانصد نفر بدرجه شهادت رسیدند و جان بازی و تردد های مودانه و یورشهای رستمانه از هر دو طرف بکار رفت آخر کار از هراس شبیه اسلام بیغام اطاعت و ندامت از طرف آن کافر بدنام بسید خان جهان رسید و بشفاعت سید خان جهان قلم عفو و جرائم او کشیدند و به زنده جان بخشید و امان بحال مآبدن عرض و ناموس مبشر گشته طلب حضور گردید و حکم شد که حصار گدپها را مسمار و به زمین هموار نمایند - رای مکند را که دیوان مستقل آصف خان بود بمنصب بانصافی صد سوار و خدمت دفترتن از تغییر جسونت رای مرفرازی دادند و همه جا شکار و تفریح کنان طی منازل راه کشمیر نموده اواخر شوال نزدیک دار السلطنت لاهور رسیدند پادشاه زاده محمد شجاع را بموجب درخواست او صوبه اودیسه ضمیمه بنگالا و شهنواز خان را عوض اودیسه سرکار جونپور مقرر فرمودند و محمد زمان طهرانی را نایب اودیسه از طرف پادشاه زاده نموده مرخص نمودند پادشاه زاده محمد مراد بخشش مع همراهان از مهم جگت سنگه فارغ شده بحضور رسید و جگت سنگه را مع فرزندان فوطه در گردن انداخته آورده ملازمت گذاید - از راه خطا بخشی و جرم پوشی از سر

تقصیرات او در گذشتند - پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بموجب حکم از دکن آمده ملازمت نموده یک لک و بیست هزار روپیه نقد و جواهر و غیلان نقد گذراند - دولت روپیه نقد مع دیگر عنایات باو عطا فرمودند - پادشاه زاده محمد مراد بخش را که ده هزاره هشت هزار سوار بود دو هزاره اضافه مرحمت نمودند *

چون بعرض رسید که شاه صفی رستم خان گرجی را با لشکر و توپخانه گران برای تسخیر قلعه قندهار روانه خراسان ساخته خود تهیه روانه شدن سمت مذکور دارد خواهند که طرف کابل و قندهار رایت ظفر آیت برافرازند - پادشاه زاده دارا شکوه التماس نمود که امیدوار است که حضرت خود بدولت در دارالسلطنت لاهور بعیش و کامرانی سریر آرا بوده مهم قزلباش بدمعاش و دفع شر شاه صفی باین فرزند ارادتمند واگذارند التماس او بدرجه قبول درآمد - و اواخر محرم الحرام دارا شکوه را بایست و ده هزار سوار سائر و هفت هزار سوار توپخانه و احدی و بیاد بیدشمار سواهی کومکیان صوابجات که جمله از پنجاه و پنج هزار سوار تجاوز می نموده بایست و چهار امیر که عمده آنها سید خان جهان و راجه جسونت و راجه جی سنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و انه وردی خان و قطب الدین خان و تیر انداز خان و یکه تاز خان و غیره باشند مرخص فرمودند - از اصل اضافه بمنصب بیست هزاره بیست هزار سوار و عطای درازده لک روپیه نقد و در بیست اسپ و توپیل و دیگر مرصع آلات سرافرازی داده بعضی نصاب نموده روانه ساختند - و حکم

شد که سر صد سوار تابین مرافق موجودات ده هزار روپیه نقد سواي
 تنخواه جاگیر که دارند برای سرانجام سفر بطریق مساعدت با سوار و بند های
 پادشاهی عموماً رسانند - و با حدیان توپخانه که نقدی اند سه ماهه
 پیدگی دهند - و پادشاه زاده محمد مراد بخش را نیز همراه برادر کلان
 مرخص ساخته سفارش نمودند که اگر نظر بر شورش قزلباش
 بد معاش فوج بلخ و بخارا بحرکت آید برای تنبیه از یکیه موافق
 صلاح دارا شکوه محمد مراد بخش خود را رساند و اگر بتقاضای
 وقت محمد مراد بخش را پادشاه زاده کلان نزد خود نگاهدارد
 عالی سردان خان را برای دفع فوج توران از کابل رخصت نمایند -
 و کومگیان کابل همراه پادشاه زاده رفاقت نمایند - خان دوران بهادر
 نصرت جنگ که از مالوا خود را رسانده بود نیز همراه پادشاه زاده
 تعیین فرمودند - و حکم صادر شد که هر دو پادشاه زاده بغزنین رسیده
 توقف و ززیده سی هزار سوار مع توپخانه بیشتر همراه خان دوران و
 سعید خان بهادر ظفر جنگ و غیره روانه سازند - در صورتی که از طرف
 شاه ایران رستم خان بر سر قندهار آید همان فوج برای مقابل
 او کافیست و در صورت آنکه خبر رسیدن شاه بخراسان و گذشتن
 از سرحد هرات تحقیق برسد پادشاه زاده خود را بقندهار رسانند •
 درین ضمن خبر واقعه شاه بطریق افواه بعرض رسید و بتفارت
 هفته خبر مذکور بثبوت پیوست که بعد انقضای مدت چهارده سال
 فرمان فرمائی ایران نزدیک مشهد مقدس جان بجان آفرین سپرد -
 و بجای او شاه عباس ثانی جلوس نمود - و معا عرضه داشت
 دارا شکوه مشتمل بر خبر واقعه شاه و اظهار آنکه اگر حکم شود با

لشکر و توپخانه جهان آشوب متوجه تسخیر بلاد خراسان گردن رسید
در جواب نوشتند که بر سر پدرو مردگ خوردن سال که هنوز سلطنت
او مزاج نگرفته مهم فرمودن موافق رویه سلاطین نیک سیرت نیست
خود را مع لشکر زدن بحضور رسانند که لذت دیدار فرحت آثار
آن فرزند عزیز را زیاده از تسخیر هفت اقلیم میدانیم •

درین اوان بعرض رسید که میرزا رستم قندهاری صفوی که در مدت
پنجاه سال خدمت سه پادشاه نموده بود ازین جهان فانی بر روضه
جاودانی شتافت اگرچه از دردمان و نبائر صغیره گفته می شد و کارهای
نمایان ازو بظهور آمده بود اما بعضی اداهلی خلاف اطوار بزرگان ازو
سرمی زد که اثر ماده انحراف مزاج پادشاه میگردد •

چون مهم چنپت از عبد الله خان چنانچه بایست انصرام
نیافت و راجه بهار سنگه تعهد تنبیه او داده بعهده خود گرفته بود
در اندک مدت بی تردد تیر و سنان چنپت را چنان مطیع
ساخت که باظهار ندامت و قبول اطاعت در آمده براجعه ملاقات
نموده شفیع جرائم خود گردانید و حقیقت از عرضه داشت راجه
بعرض رسید تقصیر او را معاف فرموده همراه بهار سنگه بدستور قدیم
که نوکر موروثی او بود مقرر فرمودند •

چون نسبت صبیغه شاه نواز خان صفوی با پادشاه زاده محمد
مراد بخش بمیان آمد و شه نواز خان در او دیمه بود نوزس بانو اهلینه
شاه نواز خان صبیغه را بموجب حکم بحضور آورده یک لک و پنجاه
هزار روپیه ساچی فرستادند و بعد رسیات حفا بندی آن صبیغه را
در محل طلبیده در دولتخانه جشن طوی نموده چهار لک روپیه

مهر بستند و از آرایش چندین هزار چمن گل و چراغان و آتشبازی
تمام شهر و بازارها بجلوه و رونق درآمد *

بر سخن رسان با هوش ظاهر باد که عجب حکمت کارخانه
پادشاه حقیقی است که از ابتدای سلطنت شهاب الدین سام
عرف معزالدین غوری که بانی رواج اسلام و تسخیر هندوستان
گردید لغایت آخر فرمانروائی محمد شاه عرف معزالدین که چند
هزار (۶) پادشاه در تمام ممالک محروسه و بیست و دوصوبه
هندوستان صاحب سکه و خطبه شدند در صورتیکه اکثر تاریخ معتبر
پادشاهان هند بنظر غور بمنظاعه در آید و بدقت طبع ملاحظه
نمایند هیچ پادشاه سید صحیح الاصل نشده و نگذشته با وجود
که در صبیغه شد نواز خان صفوی در خانه عالمگیر پادشاه و محمد
مراد بخش آمدند و از بطن آنها اولاد منل اعظم شاه و اکبر شاه
په رسید و دیگر هم در زمان سابق دختر سادات در خاندان تیموریه
آمده بود و از آنها تباصل و توالد حاصل شد اما هیچ یک
سربر آرای ملک پر وسعت هندوستان نگردید که با اختلاف روایت
هم از طرف مادر سیادت او سکه زد گردیده باشد - مگر در ذکر پادشاهان
سلف دهلی خضر خان بن ملک داود که فی الحقیقت بحسب
ظاهر موافق رسم آبا و اجداد از قوم افغانان چنانچه بذکر درآمده
افغان ثابت می شود - بعضی مورخان به حجت آنکه روز ضیافت
برگزیده خاندان نبی ولی سید جلال بخاری که مهمان پدر خضر خان
وارد گردید طشت و آفتابه بدست خضر خان که خورد ساله بود داده
ساموز بدست شستن مهمانان نموده بود از زبان آن سید برحق برآمد

که این سید زاده را بدین خدمت چرا تکلیف نموده اید - هرچند که موافق اعتقاد مشایخ باید که آنچه از زبان زید و دودمان مصطفوی برآمده باشد کلمه لغو نباشد اما نزد متکلمین شرعا و نقلا سیادت ازین کلمه و کلام ثابت نمی شود بلکه این مقوله بسیار شبیه است بمسئله و جواب علمی اسماعیلیه که بچراغ کش و رافضی در احمد آباد شهرت دارند و نزد فضایی امامیه بالحدک مطعونند - و مصود اوراق بملا جیون نام مجتهد و پیشوای آن قوم در احمد آباد صحبت بی تکلف داشته سبب شهرت اسماعیلیه و رافضی و چراغ کش استفسار نمود و کتب نقه و علم کلام آنها را بنظر دقت بمطالعه درآورد - اگرچه فی الواقع در همه مسائل فروع و اصول بمنهبت تشیع موافقتند الا آنکه بجای درزده امام اسماعیل را امام سیزدهم میدانند و منکر منعه اند ازین جهت علمای امامیه در قبول اسلام آنها نیز گفت و گو دارند - بلکه این طائفه که در ایران سکونت دارند فضایی آن ولایت حکم بر قتل و اخراج آنها می نمایند - و آنجماعت در جواب برای اثبات امامت اسماعیل حجت و سند می آرند که در کلینی که از کتب معتبر احادیث تشیع گفته می شود درج است که امام موسی کاظم علیه السلام فرزند خود را محسنی با اسماعیل که خاطر او را بسیار میخواستند مکرر در صخرس مخاطب با امام ساختند و کلام امام لغو نمی باشد - ازین مقوله اسماعیلیه امام بودن اسماعیل نزد آن فرقه ثابت شده اما وجه معقول برای زبان زد گردیدن بچراغ کش از تقریر و تحریر مسائل فقهی آنها ظاهر نگردید مگر آنکه ملا جیون می گفت که ما در روز عید غدیر خم که هیجدهم ذی حجه امامیه از جمله ایام عید

مقرری میدانند شاهی می نمائیم - مدعیان ما را متهم باین می سازند که هم در زمین مدفون ساخته آرد پر نموده بدان فعل قبیح که شهرت داده اند مرتکب میگردیم - بهر حال سررشته سخن بطول انجامید - حاصل کلام ازین مقال شرعا سیادت خضر خان ثابت نمیگردد - و بهادر شاه بن عالمگیر که بتجویز فضایی مزاج گو سیادت خود داخل خطبه نمود بر عالمی هویدا است که عالمگیر پادشاه بسیادت خود قائل نبود - و برجانیان ظاهر است که از طرف والده که دختر راجه کشتوار است نیز سیادت ثابت نمی شود - العلم عند الله - اما وجه موجهه برای سیادت طرف سجد مادری بهادر شاه شهرت یافته و در ذکر سلطنت بهادر شاه انشاء الله تعالی بزرگان قلم خواهد داد سیادت دیگر هیچ پادشاه هندوستان باثبات نرسیده *

ذکر سوانح سال شانزدهم از جلوس مطابق سنه هزار

و پنجاه و دو هجری

جشن آغاز سال شانزدهم اوائل جمادی الاخری موافق سنه هزار و پنجاه و دو بدستور زیب و زینت هر سال ترتیب یافت و از ادنی و اعلی هر یکی فراخور قسمت و حالت فیض یاب گردید و پادشاه زاده دارا شکوه و محمد مراد بخش از کابل و غزنین مراجعت نموده آمده ملازمت نمودند - دارا شکوه را بخطاب شاه بلند اقبال که خود در ایام شاه زادگی داشتند بلند آوازه ساختند - و محمد مراد بخش را صوبه ملتان در اقطاع و صوبه داری مقرر کرده مرخص فرمودند - الهوردی خان که در هرزه گوئی ضرب المثل بود بلکه تا حال فرزندان و سلسله او بدین صفت موصوفند - ازو وقت کلام و کلام در خدمت و رکاب

پادشاه زاده خلاف داب نمک خواران بعرض رسیده بود لهذا بي منصب فرمودند و پرگنه شکرپور بجمع سي و چهار لک دام براي وجه معاش او مقرر کردند - زهي وسعت خلق و طريقه خطا بخشي و جرم پوشي خاندان امير تيمور که با وجود ظهور چنين تفصيرات که نزد پادشاهان هفت اقليم سواي قتل متحمل نمیتوانند شد جان و نان بحال میدارند - از عرضه داشت ظفر خان ناظم کشمير بعرض رسيد که از عنایت یک لک و پنجاه هزار روپيه تصدق حضرت که برعایا و سکنه کشمير رسيد اثرالم ایام قحط بروزهاي عيد و نوروز مبدل گردید اما اگر سي هزار روپيه ديگر براي خريد گاو و تخم ريزي برعایاي مال گزار مرحمت شود باعث استمالت و آبائي محال و يران خواهد شد درجه پذيرائي يافت •
 راي مکند آصف خاني را بخدمت بيروني حضور مفتخر ساختند و خدمت دفترني از تغير او بملا علاءالملک فرمودند •
 اگرچه نهر تيار کرده علیمردان خان بخرچ لک روپيه که بتجوير درآمده باعث آبروني علیمردان خان و سرسبزی و خرمي باغات پادشاهی و زراعت و طراوت و فیض باغ فرح بخش شالي مار که بر صفحه روزگار سينا جان ریح مکنون بدان خوبی باغي نشان نمیدهند گردید و پسند شاه و گدا افتاد - اما چون براي شهر آب کمی مي نمود لک روپيه ديگر حواله ملا علاء الملک نمودند که منبع و عرض نهر را کشاده تر سازد تا چشمه غير همیشه جابی باشد •

سيد جعفر ملقب بسيد جلال خلف شاه عالم بخاري را بخدمت

صدارت کل از تغییر موسوی خان مقرر فرمودند •

هیجدهم شهر شعبان این سال از دار السلطنت لاهور به دار الخلافت اکبر آباد توجه نمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را صوبه دار لاهور فرمودند - التفات خان ولد میرزا رستم صفوی را چهل هزار روپیه سالیانه حکم نمودند - تودرمل را بر حسن ترداد خدمت دیوانی سپردند هزار سوار سرفرازی بخشیدند - و اواخر رمضان المبارک داخل دار الخلافت اکبر آباد شدند - علیمردان خان را صوبه دار کابل نموده مورد عنایات ساخته مرخص فرمودند - عبدالصمد عمودی سفیر شریف مکه با تحف و کلید بیت الله که بطریق شکران روانه ساخته بود رسیده ملازمت نمود - چهل هزار روپیه مع خلعت و اسب و فیل انعام یافت - عبدالله خان را از منصب بر طرف ساخته یک لک روپیه سالیانه مقرر نمودند - سعدالله خان را باضافه پانصدی صد سوار که از اصل و اضافه هزار و پانصدی سه صد سوار باشد و عنایت خلعت و اسب و فیل از حلقه خاصه معزز ساختند - عمارت مزار ممتاز محل باهتمام مکرمت خان در مدت دوازده سال بخرج مبلغ پنجاه لک روپیه باتمام رسید - و چند دبه بجمع چهل لک دام سوای آنچه از دکانین اطراف عمارت مذکور بهم میرسید که جمله محصول و کرایه از دولت روپیه زیاد می شد برای خرچ روضه آن مغفوره مقرر فرمودند - از خوبی فضا و عفتی آن عمارت چه بزبان قلم دهد هر که دیده میداند •

ذکر سوانح سال هفدهم از جلوس مطابق

سنه هزار و پنجاه و سه هجری

غره جمادی الاخری سنه هزار و پنجاه و سه هجری جشن آغاز
سال هفدهم جلوس بجلوس و آرایش تمام زیب و زینت پذیرفتی -
عبدالصمد سفیر مکه را تا روز رخصت جمله از نقد و جنس شصت و
پنج هزار روپیه انعام نموده مرخص ساختند - و رای رایان بعد پیشکش
نمودن نیل و اسپان استعفای منصب و خدمت نموده در معبد
خانۀ بنارس منزوی گردید - عرضه داشت پادشاه زاده محمد
اوزنگ زیب مشتمل بر مزده تولد فرزند بعرض رسید مسمی بمحمد
معظم ساختند •

هیجدهم شعبان بقصد زیارت معین الحق و الدین حضرت
خواجه معین الدین چشتی مترجه اجمیر شده هشتم رمضان
بدان مکان فیض نشان رسیده بعد زیارت و رساندن ده هزار
روپیه بخدمت آنجا فرمودند که دیگ کلان ساخته جنت مکانی
را از برنج و گوشت نیل گاوهای شکار خاچه پخته بمستحقان رسانند
یکصد و چهل و پنج من پخته از برنج و گوشت و روغن در آن دیگ پخته
شد بعد از فراغ زیارت مراجعت نموده هیجدهم شوال داخل
دارالخلافه شدند - سعد الله خان را از اصل و اضافه دوهزاری پانصد
سوار نموده بخدمت میر سامانی مقرر ساختند و داروغگی دیوان
خاص از تغیر سعد الله خان بیاتی خان مقرر فرمودند - بعرض
رسید که راجه کشن سنگه فوت شده و ازو پسر بی که مانده از بطن
جاریه است و میان هندو فرزند کنیز را وارث ملک و مال نمیدانند

و با او طعام زمی خوردند و داخل غلام محسوب می نمایند لهذا وطن او را بدیوی سنگ نبیره عم او مرحمت نموده بخطاب راجگی و منصب هزاری هزار سوار مفتخر گردانند - و عبدالله خان فیروز جنگ را که سالیانه مقرر نموده بودند باز بمنصب شش هزاری شش هزار سوار بحال فرمودند - صفی قلی خان سپاه منصور که در جرگه امرای ایران بود از ایران آمده ملازمت نمود - بمنصب هزاری پانصد سوار و عظامی خلعت و اسب و فیل و یانزده هزار روپیه سرافرازی یافت - چون در دار الخلافت اثر طغیان تب و وبا و طاعون ظاهر شد اوائل ذی حجه طرف فتح پور عیان توجه معطوف داشتند - بعد از چندگاه بطریق سیر و شکار آن طرفها بسر برده بدار الخلافت مراجعت نمودند - و بسبب شدت وبا بعد توقف هفتگ در دار الخلافت باز متوجه سموگده گشتند و بعد انقضای مهتم بدار الخلافت رسیدند *

ذکر سوختن پادشاه بیگم

چون روز جشن سال گره نواب جهان آرا بیگم مخاطب پادشاه بیگم از شعله آتش شمع دامن نواب قدسیه پادشاه بیگم و هر دو دست و شکم و سینه را سوزاند و چهار کنیز خاصه که برای خاصوش نمودن پروانه و ار خود را بران آتش زدند بآنها نیز آتش در گرفت و اکثر اعضای هر چهار خواص سوخت و جع بسیار از اثر جراحت در ذات قدسیه بهم رسید و الم آن بر ذات حضرت اعلی که محبت زیاد بآن قدسیه صفات داشتند موثر گردید - از آنکه سرانجام شادی سال گره نواب قدسیه تیار شده بود و ارباب طرب جمع آمده بودند بزم غنا بعنا و کدورت غم و الم مبدل گردید. و حکیم مومنا و دیگر حکما

برای علاج مفید گشتند خصوص حکیم دارود که دران تازگی از نزد شاه عباس فرار اختیار نموده خود را بحضور رسانده بود معالج گردید و شصت هزار روپیه تصدق بمستحقان رسانده دعا برای شفا حاصل نمودند - سوای آن هر شب هزار روپیه زیر بالین بیگم گذاشته صبحی بنفرا میرساندند - و از جمله خدمه که سوخته بودند دو تا که زنده آتش گرفته بود در عذاب وجع آن در گذشتند - و دو خواص علاج پذیر شدند - و الم جراحی بیگم که از شدت وجع تب و دیگر امراض علاوه آن گردید بچهار پنج ماه کشید - و پادشاه از غم فرزند عزیز دیوان کم نموده اکثر بربالین بیگم حاضر می شدند - از اتفاقات نا محمود در همان ایام سید جلال صدر جدید با وجود شرافت چنان خاندان برهنمونی پیدشکاران شرارت پیشه بعرض رسانده بود که از بیخبری موسوی خان صدر معزول وجه مدد معاش نااکثر مردم بیجا که اصلا استحقاق ندارند مقرر شده و بفرمان و اسناد جعلی بسیاری یومیه و اراضی دارند حکم ضبط یومیه عموما تا تحقیقات اسناد صادر شده بود این معنی ماده بدنامی بسیار برای صدر و باعث الم جراحی دلهای مستحقین و مستمندان فل سوخته گردید - و از شعله آتش دل همان بیچارگان بی بضاعت که من جمله آن چندین مومن و مومنه و مسلم و مسلمه که سوای آه درد آلود و دود آتش اندود اندرون سینۀ پر درد وسیله پیغام رسانی نداشتند بدامن آن عقیقه که فی الحقیقت پاره از جگر پادشاه بود در گرفت و پرتو این معنی بر فل درد اثر آن حضرت فریادرس اثر نمود و فرمودند که بدستور سابق یومیه ذکر و نما جاری سازند راست گفته اند * بیت *

آتش سوزان نکند با سینه • آنچه کفد دود دل درد مگذ
 گویند پادشاه محبت با فراطی که با دارا شکوه و با پادشاه بیگم داشت
 با هیچ فرزندان دیگر نداشت - در ایام مرض بیگم دو پهر شب با دل
 سوزان و چشم گریان بر سجاده نشسته بدرگاه شانی برحق برای
 حصول صحت بیگم از زار میزداید و در مدت پنج شش ماه که
 علاج نمودند از دوا و مرهم حکما فائده که می بایست حاصل نگردید
 آخر عارف نام غلام سرکار بیگم مرهمی ساخته مالید بسیار مفید
 گردید و حق سبحانه پاره صحت و امید حیات بخشید - و با وجود
 موقوف داشتن جشن صحت کامل برآینده بمجرد علم آنکه از زبان
 حکما امیر شفا ظاهر گردید جشن عالی که از آن عالمی بغیض
 رسید و حکما و صلحا و فضلا و مستحقین و ارباب طرب ذخیرهها
 اندوختند نمودند - چون پادشاه زاده محمد اورنگ زیب از شنیدن
 عارضه بیگم سبکبار بطریق ایلتار خود را بحضور رساند و پادشاهزاده
 محمد مراد بخش نیز از ملتان برای عیادت همشیره رسید هر دو
 پادشاهزاده مورد عیادت گردیدند - شایسته خان نیز خود را برای احوال
 پرسی آن ملکه دوران رسانیده ملازمت نمود - چون از پادشاه زاده
 محمد اورنگ زیب براهنمائی بدراهان از عقل معذور بعضی اداهای
 خلاف مرضی سرزده بود آثار قهر و کم توجهی و غضب ولی نعمت را
 که بعد از غضب الهی هیچ غضبی بآن نمیرسد در حق خود
 مشاهده و ملاحظه نموده از راه غیرت و پیش بینی قبل از آنکه
 از طرف پدر اثر کم لطفی بعرضه ظهور آید خود اراده انزوا نموده
 همشهر از کمروا کرده چند روز منزوی گردید و جاگیر بضبط

خالصه در آمد و سه پاره داری دکن بخان دوران باضافه هزاره سوار و دو کروڑ دام انعام که از اصل و اضافه هفت هزاره سوار پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد مرحمت فرمودند و پرتی راج را تهور را قلعه دار دولت آباد ساختند و نقاره جشن صحت کامل بیگم صاحبه دو باره بلند آوازه گردید و آن ملکه را بطای خالص بوزن در آورده بمستیقان قسمت نمودند - و مغنیان سخن آفرین رونق افزای مجلس بهشت مشاکل گشتند - و رامشگران جادو خصال حور تمثال آرایش افزای بزم فرحت افزا گردیدند - و از در و دیوار آن عشرت خانه گلبارگ مبارک و تهنیت سامعه امروز عالم و عالمیان گشت - و فقیر و بینوائی نمائند که صاحب نصاب نگردید - و خانه نبیره که در آن جشن بدخیرگ مایجتاج چند ساله آماده نگشت پادشاهزاده محمد مراد بخش را بتعلقه صوبه خود مرخص ساختند - و شایسته خان را درین جشن از اصل و اضافه پنج هزاره سوار دو اسپه و سه اسپه ساخته برسر خدمت ماموره رخصت فرمودند - اله وردی خان مغضوب را بشفاعت پادشاه زاد بلند اقبال منصب و جاگیر بحال فرموده گرد غم از چهره کنووت آلود او زدودند - سید عبد الوهاب خاندیسی که شمه از شجاعت و جلالت او بزبان خامه داده شده بفرج داری و قلعه داری بکلان مامور گردید •

امرسنگه بعد از کشیدن آزار تپ محرق دو ماهه صحت یافته بمجرای دیران آخر روز آمده بود ظاهرا بصلاحت خان برسر تقسیم وطن که باوجود برادر کلان برادر خورد چسوفت نام داده سوی مزاجی تهلی داشت بعد از ادای نماز مغرب که پادشاه بتحریر

فرمان بیگنی از امرای مقرب بدستخط خاها مشغول بودند امرسنگه خود را بجلدی بصلابت خان رسانده غافل جمدهر بصیغه اش رساند که تا قبضه فرو رفت و صلابت خان آه نکشیده جان جهان آفرین سپرد - خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتل داس که نزدیک بودند خود را پامرسنگه رسانده برو حمله آوردند و امرسنگه بمقابله آنها با فائز نموده داد مردانگی داده باوجود زخمی شدن بجای خود قائم ماند تا آنکه گرز برداران و دیگر بند های پادشاهی رسیده بمدد همدیگر کار آن راجهوت جاهل ساختند - و ارجن و غیره چند نفر زخمی گردیدند - بعد وقوع این حادثه میرخان میرنوک و ملوک چند مشرف دولتخانه لش امرسنگه را برداشته بیرون آوردند - درین ضمن قویب پانزده نفر راجهوت از جمله خدمتگاران و مشعلچی امرسنگه خود را رسانده بشمشیر و جمدهر بر میرخان و ملوک چند و هر که مقابل آنها آمد بجنگ در پیوستند باوجود گرز بردار و منصبدار بسیار بمقابله و دفع شر آنجماعه پرداختند و ترده نمایان از آنها بظهور آمد ملوک چند با چند گرز بردار و پنج شش منصبدار روشناس کشته شدند و میرخان با جمعی زخمی گردید گریند تا کار آن چند نفر راجهوت ساخته شود رستخیز عظیم اندرون و بیرون در بار برپاشد و از مشعلچی تنها چند بنده کار آمدنی پادشاهی ضاع گردیدند چون صدای این هنگامه وحشت افزا بلند گردید بعضی راجهوتان حومه باخته همان وقت شب راه گریز اختیار نمودند و بسیاری از نوکران هواخواه امرسنگه صبح ناشده بر سر خانه ارجن هجوم آورده آواز داروگیر بلند ساختند و کار بجائی رسید که حضرت ابتداء فرج

بر آنها نامزد نمودن ماده مزید قصار دانسته یکدور راجهوت مصلح کار را نزد آنجماعه فرستاده پیغام نصیحت آمیز دادند که امرسنگه و جمعی که مرکب فساد شده بودند بسزا رسیدند و شما که بی تقصیرید چرا خود را طعمه تیروسنان می سازید آنجهالت پیشگان شجاعت نشان که در عالم پاس نملک خواری بعد واقعه آقا جنگ بی سردار نمودن خالی از طریقه آزره پرستان نیست در جواب آن بزبان شمشیر و جمدهر بی ادبانه پیش آمدند و کار بگازار جهان آشوب کشید سید خان جهان و رشید خان انصاری و سید عبدالرسول بارهه و دیگر بندهای پادشاهی با توپخانه تعیین شدند و نائرها جنگ وجدال اشغال گرفت و سید عبدالرسول خان که از جوانان نونهال بود باجمعی از سادات بارهه و دیگر بندها بگازار آمدند و سید غلام محمد که از سرداران و شجاعان مشهور گفته می شد با چهار پنج نفر پیش منصب روشناس پیاده شده تردد نمایان نموده و باوجود برداشتن زخمها بگوته براق کار بران کوته اندیشان تنگ آوردند و تا وقت شام که آفتاب عمران سوخته اختران غروب نموده و همه راجهوتان علف تیغ و هدف تیروسنان و گولگه تفنگ گردیدند جنگ قائم ماند و بعد فراغ جنگ سید غلام محمد را با سرداران دیگر که زخمهای کاری برداشته بودند و واماندگان و وابستگان جان باختند آن معرکه خصوص خلیل الله خان و ارجن و میرخان بمران صلابت خان را افتابهای نمایان و خلعت و اسب و جواهر مرحمت نمودند *

ذکر مواعظ سال هیجدهم از جلوس مطابق سنه

هزار و پنجاه و چهار هجری

چون آغاز سال هیجدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و چهار موافق هر سال سرمایه فیض خاص و عام گردید بعرض رسید که بخانه دارا شکوه فرزند بعرضه وجود در آمده مصدق بمهرشکوه ساختند دولت روپیه رونمایی عنایت فرمودند - از واقعه ملتان معروض گردید که بر سر مبارز خان روهیله خانه فرود آمد و از تفنگها سرای فانی نجات یافت - خان دوران را از ذکر برای مصلحت ضرور بحضور طلب داشته بنام راجه جیسنکه حکم صادر شد که تا مراجعت خان دوران خود را از وطن بدکن رسانده از بند و بخت آنجا خبردار باشد - چون بعرض رسیده بود که امام قلیخان از غلبه و تعدی نذر محمد خان برادر که ملک و مال بعد از پایمال حوادث رفتن بتصرف او در آمده نکمال پریشانی و بی سامانی راه بیت الله اختیار نموده ملک لک روپیه برای مدد خرج راه کعبه نزد امام قلیخان روانه ساخته بودند - از آنکه قبل از رسیدن زر مذکور امام قلیخان در مدینه منوره مرحله پیمایی سفر آخرت گردید از جمله لک روپیه یکدانه مروارید امرویی بوزن چهل و سه سرخ بقیمت سی هزار روپیه مع اسپان برای پادشاه آوردند - قیمت آن مروارید پنجاه هزار روپیه بقیاس جوهریان در آمد و بعرض رساندند که اگر هموزن آن مروارید به پنجاه هزار روپیه خواهند بهم رسیدن متعذر - و تا حال چنین مروارید که بچراهر خانه سرکار پادشاهان سلف آمده باشد از روی سیاهه دفتر ظاهر نمی شود - آنرا داخل